

جایزه ی مخترع مواد منفجره برای جلوگیری از انفجار اجتماعی در ایران¹

contact@korosherfani.com

کوروش عرفانی

روز پنج شنبه 23 اکتبر 2003 خبرگزاری آسوشیتدپرس مصاحبه ای با خانم شیرین عبادی انجام داد. مطالبی که وی در این مصاحبه بیان کرده است بیانگر برخی از واقعتهای اجتماعی می باشد که توجه به آنها می تواند در انجام تشخیص های بهتر به اپوزیسیون ایرانی کمک کند. گزارشی که از آن بر روی یک سایت خبری آمده است به آدرس پانویس زیر می باشد. متن زیر ترجمه گزارش آسوشیتدپرس می باشد :

ایران : مخالفت شیرین عبادی با تظاهرات علیه رژیم تهران – آسوشیتدپرس :

شیرین عبادی برنده جایزه صلح نوبل 2003 در گفتگویی با آژانس آسوشیتد پرس روز پنج شنبه تظاهرات خشونت آمیز بر علیه رژیم ملاحا را رد کرده و می گوید که اینگونه تظاهرات ” به هیچ درد نمی خورد“. او هم چنین احتمال معرفی خود در انتخابات را رد می کند.

برخی از اصلاح طلبان امیدوار بودند که وی را در راس تظاهرات برای دموکراسی و یا برخی دیگر از آکسیونهای پر تحرک برای وارد ساختن فشار بر رژیم ببینند، اما این وکیل و مدافع حقوق بشر برعکس مدافع یک کار تدریجی برای بدست آوردن نرمش هایی در قوه قضاییه اسلامی می باشد. بازگشت وی به تهران با یک تظاهرات طرفدار دموکراسی همراه بود که در آن 5000 نفر شرکت کردند. این بزرگترین تظاهرات بعد از اعتراضات دانشجویان در ماه ژوئن بود.

شیرین عبادی می گوید : ” من راهبر هیچ گروهی نیستم. من تنها می خواهم به کسانی که نیاز به کمک دارند کمک کنم. بردن جایزه صلح نوبل هیچ چیزی را در آنچه من می کنم بوجود نخواهد آورد“. وی خود را متعهد می داند که به مبارزه اش برای حقوق بشر و دفاع از زندانیان سیاسی ادامه خواهد داد.

این زن کوچک اندام دارای موهایی قهوه ای ادامه می دهد : ” من واقعا فکر می کنم که می توان تغییراتی را در این نظام بوجود آورد. زمان سرنگون سازیها خشونت آمیز در سراسر دنیا به پایان رسیده است. این به قرن گذشته برمی گردد. ریختن به خیابانها، شکستن شیشه ها، آتش زدن و حتی گاهی کشتن چیزی را عوض نمی کند. فقط باعث به زندان انداختن آدمها می شود.“

این وکیل با این وجود آگاهست که وضعیت تا چه حد بی ثبات است و اینکه بسیاری از ایرانیان دچار سرخوردگی شدید بوده و خود را قادر نمی بینند که حکومت مذهبی را به چالش بطلبند. او هشدار می دهد که اصلاح طلبان باید اقدامات خود را در دادگاهها، در مجلس و یا در نهادهای بین المللی دنبال کنند و در غیر این صورت این خطر هست که هواداران به سوی طرفداران قیام بچرخند.

شیرین عبادی که جایزه صلح نوبل را در روز 10 اکتبر برنده شد در دفتر کوچکش که پر از گل می باشد تاکید دارد : ” این بسیار اهمیت دارد که ناامیدی دولت اصلاح طلبان را فرا نگیرد. ما باید به آنها امید دهیم که موفق خواهیم شد. آنچه بیش از هر چیز موجب نگرانی است زمانی است که ناامیدی خطر ساز مستقر می شود. در این صورت، ممکن است گرایش به خشونت بوجود آید.“

¹ آلفرد نوبل (1833-1896) بنیانگذار سوئدی جایزه صلح نوبل، مخترع مواد منفجره مدرن (دینامیت) می باشد.

در سن 56 سالگی شیرین عبادی هرگونه برعهده گرفتن پست انتخابی را رد می کند. او می گوید: "هرگز". هرچند که نظر او می تواند وزنه ای برای جانشینی رئیس جمهور اصلاح طلب محمد خاتمی در سال 2005 داشته باشد. او توضیح می دهد: "یک مدافع حقوق بشر باید همیشه میان مردم باشد و صدای کسانی باشد که به حرفشان توجه نمی شود. حکومتها هدفهای اصلاحات حقوق بشر هستند. اگر یک مدافع حقوق بشر وارد حکومت شود خود جزو سیستمی خواهد بود که مورد انتقاد قرار می دهد."

پایان گزارش

منبع²: <http://www.canada.com/news/monde/story.asp?id=F359C40E-5F65-4122-9D39-ECA1A973A693>

* *

با خواندن این خبر خوشحال شدم که به هنگام اعلان اعطای جایزه صلح نوبل، زیاد ذوق زده نشده بودم. در مقاله ی "نوبل پاپ فدای نجات اصلاح طلبان شد" به بررسی چرایی این موضوع نیز پرداختم. برخی از هموطنان با ارسال ای-میل به من انتقاد کردند که «چرا با این موضوع این گونه "کمونیستی" برخورد می کنید و چرا نمی خواهید بپذیرید که کشورهای غربی نیز می توانند کارهای "خوب" و "انسانی" انجام دهند». به این دوستان متذکر شدم که اصولاً هدف از آن نوشته برخورد فردی با مسئله نبوده و در این نوشته نیز، به استثنای بخش آخر، چنین است. بحث من درباره اندیشه هاست و عملکردهایی که از یک اندیشه برمی خیزد.

* *

نظم اجتماعی در جامعه طبقاتی

در هر جامعه ی طبقاتی، صف بندی نیروهای اجتماعی تابعی است از اراده و درک فرد در دل یک جایگاه اجتماعی مشخص. برخلاف نگرش مکانیکی مارکسیستی که فرد را محصول تمام عیار طبقه اجتماعی خود می داند، بنظر می رسد که انسانها می توانند، به دلیل تجارب و شناخت فردی خود، حامل اندیشه هایی شوند که با جایگاه طبقاتیشان هماهنگی کامل نداشته باشد. به همین دلیل است که بسیاری از مدافعان منافع طبقه کارگر، الزاماً از طبقه کارگر نیستند.

اما نسبی گرایی در این امر مانع از این نمی شود که برخی واقعیت های اجتماعی بر اساس قانونمندیهای منشعب از مکانیزم های درونی خود عمل کنند.

هر جامعه ای بر اساس آن چیزی اداره می شود که از آن به عنوان "نظم اجتماعی" سخن می گویند. نظم اجتماعی مجموعه ی مکانیزم ها، قوانین، قواعد، هنجارها و رفتارهایی است که به حفظ وضعیت موجود یاری می رساند. نظم اجتماعی کمک می کند که روابط اجتماعی پایدار بماند

در هر جامعه ای، نظم اجتماعی، محافظان، نگهبانان، ستایشگران، توجیه گران و تعمیرکاران خود را دارد. به همان صورت که در فرانسه "یگانهای جمهوریخواه امنیت"³، به هنگام اعتصابات توام با آکسیون، وارد عمل شده و کارگران را تار و مار می کنند، به همان صورت نیز "یگان ویژه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی" معروف به "گارد ضد شورش"، در تهران و تبریز، دانشجویان و جوانان معترض را سرکوب می کند. هر دو این نیروها، ابزار حفظ نظم اجتماعی، یکی در فرانسه و دیگری در ایران، هستند.

اما نگره داری از نظم اجتماعی معنای عمیق تر و گسترده تری نیز دارد. بدین ترتیب که سیستم حاکم بر یک کشور- یا همان نظام-، معمولاً ابزارهای فراوان فرعی نیز در اختیار دارد تا با کمک آنها، بطور پیشگیرانه، از ایجاد اختلال در نظم اجتماعی جلوگیری کند. اینجا دیگر بحث

² روایت فارسی رادیو فردا از این گزارش :

http://www.radiofarda.com/transcripts/iran/2003/10/20031024_0230_1145_1502_FA.asp

³ Les CRS, Compagnies Républicaines de Sécurité

سرکوب نیست، بلکه روشها و شکل های دیگری از محافظت از نظم اجتماعی مطرح می شود. معلمی که سعی می کند شاگردانش را تابع و مطیع بار آورد، پدر و مادری که فرزندشان را به تبعیت از خواسته های غیر منطقی خود وادار می سازند، گروهبانی که سربازانش را با رکیک ترین فحش ها صدا می کند، شاعری که در وصف تغییر ناپذیر بودن وضعیت شعر می گوید⁴، فیلمسازی که سریال پلیسی می سازد و در آن خلافکاران "بد"، همیشه مغلوب پلیس "خوب" می شوند، آخوندی که در بالای منبر، مومنین را به اطاعت آل عبا و ائمه اطهار فرا می خواند تا جای خود را در بهشت رزرو کنند و یا فیلسوفی که با فلسفه بافیش، مخاطبان خود را به تسلیم در مقابل آنچه "هست" دعوت می کند، همه و همه، آگاهانه و یا به طور ناخودآگاه، در تحکیم و تداوم نظم موجود شرکت می کنند.

اما سؤال مهم این است که چرا عده ای می خواهند نظم اجتماعی را زیر سؤال ببرند و برخی دیگر در پی حفظ آن هستند.

کارکرد نظم اجتماعی

اینجاست که به واقعیات جامعه برمی گردیم و اینکه هر طبقه اجتماعی، بسته به اینکه نظام موجود و نظم حاکم، رشد مادی و غیر مادی او را تامین می کند یا خیر، نسبت به این موضوع موضع گیری می کند. طبقات برتر و مرفه معمولاً از نظم اجتماعی دفاع می کنند، زیرا در سایه ی کارکرد آن، از موقعیت مطلق یا نسبی خوبی برای زندگی برخوردارند. اما طبقاتی که در تنگدستی، فقر و حقارت می زیند از شرایط موجود راضی نیستند و بنابراین به دنبال تغییر آن هستند. برای این طبقات محروم، زیر سوال بردن نظم حاکم هیچ ایرادی محسوب نمی شود و بر عکس، خواهان چنین چیزی هستند. این گرایش دوگانه و متضاد، بسته به اینکه جامعه تا چه حد دچار نابرابری طبقاتی است می تواند حاد و جدی شود.

در جامعه ایرانی که بنا به گفته مسئولان دولتی، 85 درصد از ثروت جامعه در اختیار 15 درصد از افراد است و 85 درصد جمعیت، یعنی چیزی نزدیک به 60 میلیون ایرانی، تنها 15 درصد از ثروت جامعه را میان خود تقسیم می کنند، نابرابری اجتماعی در یکی از فویترین اشکال خود بروز کرده است.

جامعه ای که در آن ده درصد پردرآمد جمعیت، بیش از 25 برابر از پایین ترین دهک جمعیت مصرف می کند. یعنی یک ایرانی مرفه در روز حداقل 25 برابر بیشتر از یک ایرانی فقیر حق حیات دارد. جامعه ای که بیش از 100 هزار انسان معتاد در خیابانها در انتظار مرگ هستند و شهرداری از نداشتن بودجه برای جمع آوری اجساد آنان در کنار خیابانها می نالد.

در چنین جامعه ای، امکان یک انفجار اجتماعی - نه الزاماً از نوع سیاسی و سازماندهی شده ی آن - بلکه احتمالاً از نوع اجباری و کور آن، بسیار محتمل است. انفجاری که نظم اجتماعی حافظ نابرابری را زیر سوال می برد و طبقه ی مرفه را در مقابل شورش گرسنگان و محرومان جامعه می گذارد. برای همین است که طبقه ی مرفه، حاکمیت سیاسی نماینده ی آن و همه ی سودبران درجه ی یک سیستم غارتگری کنونی، بسیار آشفته خاطر هستند.

بنابراین، همه آنهايي که احساس منافع مشترك در نظام اجتماعی و اقتصادی کنونی را دارند بطور جمعی احساس خطر می کنند و دنبال آن هستند که با همکاری و همدستی یکدیگر، اقدام به دفاع مشترك از نظم اجتماعی موجود کنند. برای همین است که می بینیم سرتیپ پاسدار، نویسنده ی حقوق بگیر حکومتی، فیلمساز دولتی، روزنامه نگار پروخامی، وکیل جناحی، روحانی شورای نگهبانی، نماینده مجلس دو خردادی، عضو فعال هئیت مؤتلفه، مشاور انگلیسی وزارت اطلاعات، عضو کمیته نوبل سوئدی، وزیر خارجه آلمانی همه و همه، به ناگهان به خود می آیند و در یک اتحاد انترناسیونال-فراجناحی، اما طبقاتی، به یاری حفظ نظم اجتماعی حاکم بر ایران می شتابند تا مبادا بهشت پولداران در ایران و چراگاه پروار کردن شرکتهاي رو به ورشکستگی اروپایی، مانند شرکت توتال، دستخوش تغییر و دگرگونی

⁴ کافیسست به فحوای یکی از ترانه های جدید فارسی توجه کنیم: " عمر کمه صفا کن، رنج و غمورها کن، اگه نباشه دریا به قطره اکتفا کن".

اساسي شود. تغييری که بر اساس آن قرار باشد ثروتها بطور عادلانه تري تقسیم شود و بساط غارتگری مردم مظلوم ایران بسته شود.

این مقدمه را گفتیم تا بتوانیم مصاحبه امروز خانم عبادی را در يك چهارچوب وسیع و غیر فردی بررسی کنیم.

جایگاه طبقاتی اندیشه عبادی

بسیار نادر است که تاکنون فردی توانسته باشد این گونه ترس طبقاتی حاکمان و مدافعان نظم اجتماعی کنونی در ایران را مانند شیرین عبادی به این وضوح و روشنی بیان کرده باشد. بحث وي، بیشتر از آنچه از حیث سیاسی قابل تفسیر باشد، از منظر جامعه شناختی قابل بررسی است.

وي در جایی می گوید: " من واقعا فکر می کنم که می توان تغییراتی را در این نظام بوجود آورد. زمان سرنگون سازیهای خشنونت آمیز در سراسر دنیا به پایان رسیده است. این به قرن گذشته برمی گردد. ریختن به خیابانها، شکستن شیشه ها، آتش زدن و حتی گاهی کشتن چیزی را عوض نمی کند. فقط باعث به زندان انداختن آدمها می شود."

به عبارت دیگر، وي سفارش اکید دارد که مبدا روزی 12 میلیون ایرانی زیر خط مطلق فقر به سرشان بزند که بخواهند، بخاطر نداشتن نان شب و مجبور شدن به فروش کلیه و خون و دختران جوان خود، دست به حرکت " ناشایستی" بزنند. آن هم حرکتی که متعلق به قرن قبل است. اشاره ي ایشان البته به محرومان و فقیران جوامع مختلف در قرن بیستم است که برای احقاق حقوقشان قیام نموده و حکومتهاي غارتگر و ستم پیشه خود را سرنگون کردند. به زعم خانم عبادی که ناقل اندیشه مطلوب سیستم ضد اجتماعی سرمایه داری جهانی مبنی بر پایان یافتن عصر انقلابها و قیام هاست، دوران حرکتهاي حق طلبانه همراه با مبارزه فعال و قهرآمیز، که يك سنت تاریخ اجتماعی بشری بوده است، به پایان رسیده است. ظاهرا ایشان خبری از قیام معروف به « قیام سرخپوستهاي مستضعف⁵ » که چند روز پیش، با به جاي گذاشتن 80 کشته در بولیوي به بخشی از اهدافش دست یافت، بی اطلاع است. از دیدگاه ایشان قرن مبارزه سپری شده و حالا باید ستمکشان تاریخ یاد بگیرند که خفه شوند و منتظر نتایج کار امثال اصلاح طلبان شوند. اصلاح طلبانی که خود پاسداران سیاسی حاکم هستند.⁶ در غیر این صورت، این مدافع حقوق بشر، خطر رفتن مبارزان از زندان بزرگ جامعه طبقاتی به زندان کوچک دادگستری را به آنها گوشزد می کند

در جایی دیگر خانم عبادی باز نگرانی طبقاتی خود را از این که جامعه به تغییر ناپذیری شرایط کنونی پی ببرد و اقدام به کنش گری برای احقاق حق خود کند چنین ابراز می دارد:

این وکیل با این وجود آگاهست که وضعیت تا چه حد بی ثبات است و اینکه بسیاری از ایرانیان دچار سرخوردگی شدید بوده و خود را قادر نمی بینند که حکومت مذهبی را به چالش بطلبند. او هشدار می دهد که اصلاح طلبان باید اقدامات خود را در دادگاهها، در مجلس و یا در نهادهای بین المللی دنبال کنند و در غیر این صورت این خطر هست که هوادارانشان به سوی طرفداران قیام بچرخند.

بنابراین ایشان در صدد برمی آید که عصاره انرژی زای نوبل را به حلق اسب مرده اصلاحات بریزد تا شاید جانی بگیرد و در مسابقه نمایشی انتخابات آینده باز عده ای را به شرط بندی بر روی خود علاقمند سازد. در غیر این صورت، خانم عبادی نگران است که پشت پنجره خانه اش شاهد سیل میلیونی مردم محرومی باشد که به محلات مرفه نشین شهر آمده و به سوی مناطق جنت گونه بلندیهای تهران می روند تا نشان دهند که " کاخی بلند نمی شود مگر در کنار آن کوخی باشد."

⁵ <http://www.lexpress.fr/express/info/monde/dossier/ameriquelatine/dossier.asp?nom=>

⁶ <http://www.koroshherfani.com/neveshteha/eslahat-enghelb-2.pdf>

باز می بینیم که ایشان تاکید می کند: " این بسیار اهمیت دارد که ناامیدی دولت اصلاح طلبان را فرا نگیرد. ما باید به آنها امید دهیم که موفق خواهیم شد. آنچه بیش از هر چیز موجب نگرانی است زمانی است که ناامیدی خطر ساز مستقر می شود. در این صورت، ممکن است گرایش به خشونت بوجود آید."

خانم عبادی تصمیم دارد لشگر شکست خورده دوم خردادها را که، زمانی خاتمی زیر پرچم "جامعه مدنی" جمع کرده بود، این بار زیر اعلم "حقوق بشر" گرد آورد. هدف آن است که آنها از " نا امیدی خطر ساز" بجهند. البته خطر برای نظامی که ایشان نگاهبانی از آنها با یاران اصلاح طلبانش بر عهده دارند.

آری، آنچه که وی و یاران دوم خردادیش "خشونت" می نامند همان کنش انسانهایی است که نیک می دانند جز با ویران کردن پایه های دستگاه سرکوب، جز با نابود ساختن دستگاه ضد عدالتی که خانم عبادی افتخار خدمت و آرزوی تغییرات جزئی در آنها دارد، نمی توان جامعه ای نو ساخت.

مبارزه قهر آمیز مبارزه ی ضد خشونت ساختاری

هرچند که تحت تاثیر جو ضد مردمی و ضد مظلومانه ای که در جهان حاکم است بسیاری، حتی در میان سازمانها و شخصیتهای مبارز قدیمی، جرات و شهامت دفاع از مبارزه قهرآمیز را ندارند، اما نیک می دانیم که هیچ گاه در جهان و در ایران، نابرابری میان انسانها تا این حد عظیم و شکافی که طبقات برتر و کهنتر را از هم جدا می سازد، هرگز تا این حد عمیق نبوده است. دفاع از مبارزه قهرآمیز برای شکستن نظم نابرابر حاکم بر ایران و جهان از یک برداشت دگم و ایدئولوژیک نسبت به مسائل و رویدادها ناشی نمی شود، بلکه از تضادی بر می خیزد میان ماهیت ضد انسانی منطق حاکم بر این نظم از یکسو و درک روز افزون بشر از ضرورت عدالت برای تعالی انسان از سوی دیگر. مبارزه قهرآمیز دفاع از خشونت نیست، بلکه مبارزه قاطعانه و بنیادین با ریشه های ساختاری خشونت طبقاتی است. مبارزه قهرآمیز بر علیه ظلم حاکم، نه از دل آرزوهای عده ای احساس گرا، بلکه از ماهیت کنش و واکنش میان خصلت ضد انسانی سیستم حاکم و تمایل اکثریت انسانها به جهانی بهتر و عادلانه تر بیرون می آید.

مبارزه طبقاتی مبارزه ی انحصاری مارکسیسم و کمونیسم نیست، بلکه مبارزه ای است که از بطن واقعیات جامعه شناختی یک جامعه نابرابر و ستم سالار برمی خیزد. سرمایه داری و مدافعان فکریش می توانند این مبارزه طبقاتی را کند کنند، به عقب بیاورند، موقتا منحرف کنند و یا بد جلوه دهند. اما هیچ نیروی قادر نیست این نبرد روزانه میان استثمارگر و استثمار شونده را که در سراسر جهان جاریست، انکار کند. نبردی که با **اراده و آگاهی** انسانها شکل و تداوم می یابد و برخاسته از سازوکارهای جبری و مکانیکی طبقاتی نیست. مبارزه ای است که حتی در ویرای طبقات، همه انسانهایی را به خود جذب می کند که می دانند تا زمانی که انسان از طریق تعلق حق دیگری به خود، به دنبال رفاه و آرامش است، هرگز روی آرامش را نخواهد دید. مبارزه ی ضد طبقاتی محصول کار زنان و مردانی است که در ویرای کلیشه های معمول می دانند تا زمانی که بشر، خوشبختی خود را در نگون بختی دیگران جستجو کند، بشریت هرگز رنگ سعادت را نخواهد دید.

مبارزه ضد طبقاتی، برخلاف آنچه که دستگاههای تبلیغاتی مدافعان نظم موجود می خواهند جا بیاورند، مبارزه ای خشونت طلبانه نیست، برعکس، مبارزه ای است که با عشق عمیق به انسانها، دردمندی هیچ بشری را بر نمی تابد و به همین خاطر، بر علیه نهادینه شدن درد آفرینی، که در ذات جامعه نابرابر طبقاتی نهفته است، می شورد. خشونت طلبان واقعی مبارزان مسلحی نیستند که برای خاتمه بخشیدن به زجر میلیونها انسان نبرد می کنند، بلکه مرفهانی هستند که در زمستان سرد تهران، زمانی که در میل های راحت منازل گرم خود لمیده و گپ روشنفکری درباره ضرورت مبارزه مسالمت آمیز می زنند، نیک می دانند که قدری دورتر، از این 800 هزار زن بی پناه، مادری خیابانگرد، جسد سرد فرزندش را در آغوش مرگ می کشد. آری، آنان که فرو ریختن کاخهای ستم ساختاری نظام را تدارک می بینند، هرگز لایق عنوان خشونت طلب نیستند.

حرفي خودماني بعنوان كلام پاياني

بر اين مېناست که به خانم شيرين عبادي مي گويم : با يا بدون جايزه نوبل و آنچه‌انکه طرفداري شما در سال 1376 از فريبکار بزرگ تاريخ سياسي معاصر ايران، محمدخاتمي، نشان داده بود، جايزه شما در نظام جمهوري اسلامي بر همگان آشکارست. شما با دعوت خانواده زندانيان به پايان دادن به تحسن خود و سخناني مانند آنچه در اين مصاحبه آورده ايد حداکثر کاري که مي توانيد بکنيد اين است که آتشي را که به جان نظام ضد انساني جمهوري اسلامي خواهد افتاد، قدرتي به تاخير بياندازيد. به حفظ نظمي کمک کنيد که تلاشهايتان براي ترميم مسالمت آميز آن، شما را لايق نوبل کميته مشوقان حافظان نظم جهاني ساخت. اما بدانيد که با چند ده جايزه نوبل هم موفق نخواهيد شد ماهيت اجتماعي خود را، در صف بندي طبقاتي ميان 65 ميليون ايراني ناراضي و غارت شده در يك طرف و 5 ميليون بهره ور از شرايط ضد مردمی حاکم در طرف ديگر، پنهان کنيد. جايزه طبقاتي شما و کارکرد سياسي - اجتماعي تان، به عنوان پاسدار حقوقي و قضايي نظم اجتماعي حاکم بر ايران، بر کسي پوشيده نيست. مبارزه شما براي دفاع از حقوق بشر ايراني که گرسنه، له شده، بيکار و بي فداست به کجا مي تواند بيانجامد ؟ مگر مي توان با اصلاحاتي جزئي در دستگاه قضايي يك نظام فاسد و ضد ايراني به دردهاي مردمی پايان داد که در هر جا و هر زمان از زندگي سخت خود، قرباني خشونت مادي و نمادين نظام و اشکال مختلف تحقير شخصيتي آن هستند ؟ اگر فکر مي کنيد که مردم نيز به روايت شما، ميني بر تغيير تدريجي نظام - شايد در چند ده يا چند صد سال آینده - دل خوش خواهند داشت، سخت در اشتباهيد، اين زمزمه اي که از جامعه گرسنه، بيمار، به اعتياد کشيده شده، مورد تجاوز قرار گرفته و تحقير شده ي ايران بلند شده و اينگونه گوشه‌هاي سنگين خامنه اي، رفسنجاني، خاتمي، حجاريان، پاسدار رضايي، توني بلر، يوسکا فيشر، سرتيپ نقدي و شما را مي آزارد، در آینده اي نه چندان دور، فرياد حق طلبانه اي خواهد شد که در دورترين نقاط جهان نيز شنيده جهان خواهد شد.

در پايان بايد به خانم عبادي گفت :

به وظيفه آشکار ساختاري و طبقاتي خود مشغول باشيد، به فريب ايرانيان له شده همت نگماريد، به زخم چرکين اعتماد خيانت شده اين خلق بيش از اين نمک نپاشيد، به اين نسل جوان تشنه آزادي باز سراب اصلاح طلبان را نشان ندهيد و در چشمان پر از خون اين مردم ستمکش خاک نپاشيد. وجدان عمومي و حافظه جمعي ايرانيان مراقب اعمال، گفتار و کردار شماست.

اين خبر بد را نيز به شما بدهم که وضع نظام مطلوبتان بسيار خرابتر از آن است که مي انديشيد، زيراديد که براي حل و فصل يکي از موضوعاتش مجبور شد از سه وزير امور خارجه اروپايي تقاضي امداد ديپلماتيك نمايد.

در پايان به عنوان يك ايراني که از قيام و شورش محرومان ميهنش هيچ نگراني نداشته و بر عکس مشوق آنست درباره ي نشانه هاي متعدد خطر انفجار خشم 24 ساله مردم صبور ايران که شما و ياران درون نظامي ديگر شما را سخت نگران کرده است مي گويم :

باش تا صبح دولتت بدمد که اين هنوز از نتايج سحر است

* *